

## سیر تطور احوال و مقامات عرفانی تا قرن ششم هجری

دکتر سید علی محمد سجادی<sup>۱</sup>

معصومه جمعه<sup>۲</sup>

### چکیده:

نام "مقامات" در متون عرفانی معمولاً با "احوال" همراه شده است و تفکیک این دو مقوله از یکدیگر، با توجه به نظرات متفاوت عرفا، دشوار است. در فرهنگ اسلامی آنچه احوال و مقامات عرفانی نامیده شد ابتدا به صورت مفاهیم ایمانی، اخلاقی و معنوی در قرآن کریم و سنت رسول خدا (ص) مطرح شده بود و به تدریج در عمل اصحاب و تابعین و دیگر مسلمانان راه یافت و به عوامل سیر و سلوک باطنی تبدیل شد و خلعت اصطلاحات عرفانی یافت. غایت این پژوهش نمایاندن سیر دگرگونی تعریف اصطلاح مقام و آمیختگی آن با مفهوم اصطلاح حال نزد عرفا از میان قدیم‌ترین متن موجود صوفیان تا تالیفات قرن ششم است و ضمن مقایسه متون گوناگون صوفیه، اختلاف نظر مشایخ در این زمینه مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: احوال، مقامات، پیدایش، سیر و تحول

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

۲- دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

M\_jomeh@sbu.ac.ir

تاریخ پذیرش

۹۴/۲/۲۰

تاریخ دریافت

۹۳/۶/۲۵

### مقدمه

یکی از مباحث زیر بنایی آموزشی صوفیان، تعریف اصطلاحات و به ویژه دو اصطلاح «حال» و «مقام» است. تقریباً در اکثر امهات متون عرفانی از جمله اللمع، التعرف، کشف المحجوب، رساله قشیریه و ... از حال و مقام سخن به میان آمده است و نویسندگان این کتابها کوشیده‌اند تعاریف، تقسیم‌بندی و مصادیق پیرامون این دو اصطلاح را مطرح کنند. از توجه نویسندگان و عرفا پیداست که حال و مقام از مباحث پر مناقشه آن عصر بوده و مفهوم و مصداق آن به درستی آشکار نبوده است و تا مدت‌ها تعریف دقیق نداشته است. در *قوت القلوب* مکی، *نهج‌الخاص* ابومنصور اصفهانی، *التعرف* کلابادی و شرح آن توسط مستملی از حال و مقام سخن به میان آمده اما تعاریف و مراتب واضح و یکسان نیست. با آن که ابونصر سرآج، قشیری و هجویری این دو اصطلاح را تعریف کرده‌اند اما رفع شبهه نشده است و حتی مصادیق حال و مقام در تعاریف قشیری و هجویری متفاوت است. این اختلاف نظر در تعریف، تعداد، مراتب و مصادیق تا زمان سهروردی ادامه می‌یابد و سهروردی در عوارف المعارف به این اختلاف نظرها اشاره می‌کند. (سهروردی، ۱۳۶۴: صص ۱۷۸-۱۸۸)

به رغم پیوستگی مفهوم حال و مقام، به دلیل تنگنای مقال، این پژوهش پس از تعریف و مقایسه این دو اصطلاح، تنها به بیان دیدگاه بزرگان دین و عرفا درباره مقامات اختصاص می‌یابد.

### حال و مقام در اصطلاح عرفان و عارفان

حالات و مقامات عارفان، همان منزلی و مواقفی است که سالک باید بپیماید تا قرین ساحت ربوبی شده یا بدان قرب یابد. البته صوفیان همواره تاکید کرده‌اند که غایت تصوف، داشتن فلان فضیلت یا مقام و حال نیست بلکه گذر کردن از همه فضایل و احوال و مقامات و نیل به وصال خداوند است، اما برای وصال آن وجود متعال، آدمی نخست باید آن فضایل را تجربه کرده باشد.

صوفیان در مورد تجارب نفس در سیر و سلوک، مابین منازل روحانی گذرا با منازل پایدار تمایز قائل هستند و در اصطلاح، منازل پایدار را مقام (جمع آن مقامات) و دیگری را حال (جمع آن احوال) می‌نامند. صوفیان به تفصیل، مسئله احوال و مقامات و اختلاف آن‌ها

را با یکدیگر توصیف کرده‌اند. از آنجا که هر عارفی بر حسب تجارب و احوال خود این دو مقوله را توصیف کرده لذا گزارش‌های آنان در ظاهر با یکدیگر معارض شده است، در حالی که در باطن اقوال آنان گزارشگر یک نوع از واقعیت لایوصف است. چنان‌که شبستری گوید:

در این ره اولیا باز از پس و پیش  
سخن‌ها چون به وفق منزل افتاد  
نشانی داده‌اند از منزل خویش  
در افهام خلایق مشکل افتاد

(شبستری: ۱۳۸۲: ۷۴)

تعاریف تخصصی حال و مقام و اختلاف مابین این دو، به کرات در متون کلاسیک تصوف آمده است.

ابونصر سراج (فوت ۳۷۸) یکی از اولین کسانی است که تعریف نسبتاً دقیقی از دو اصطلاح حال و مقام ارائه کرده است. او معنای مقامات و احوال را چنین بیان می‌کند: «مقامات توقف در پیشگاه خداست در انجام عبادت‌ها و مجاهدات و ریاضات و بریدن از خلق و پیوستن به خدا. احوال چیزهایی هستند که در دل درآیند و یا دل در آن‌ها درآید همچون صفای یاد خدا.» وی مصادیق مقامات را به ترتیب توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا ذکر کرده و احوال را شامل مراقبه، قرب، محبت، خوف، رجا، شوق، انس، طمأنینه، مشاهده و یقین دانسته است. (سراج، ۱۳۸۲: ۹۷)

هجویری در کشف‌المحجوب، یکی از مآخذ معتبر اولیه تصوف، حال و مقام را این گونه تعریف می‌کند: «مقام جای اقامت بنده باشد اندر راه حق و حق گزاردن و رعایت کردن وی مر آن مقام را تا کمال آن را ادراک کند، چندان‌که صورت بندد بر آدمی و روا نباشد که از مقام خود اندر گذرد بی از آن‌که بگذارد چنانکه ابتداء مقامات توبه باشد آنگاه انابت، آنگاه زهد، آنگاه توکل و مانند اینها و روا نباشد که بی توبه دعوی انابت کند و بی زهد دعوی توکل کند... و باز حال، معنی آن باشد که از حق به دل پیوندد، بی آنکه از خود آن را به کسب دفع توان کرد چون بیاید و یا به تکلف جلب توان کرد چون برود. پس مقام عبارت بود از راه طلب و قدمگاه وی اندر محل اجتهاد و درجت وی به مقدار اکتسابش اندر حضرت حق تعالی. و حال عبارت بود از فضل خداوند تعالی و لطف وی به دل بنده بی تعلق مجاهدت وی بدان؛ از آنچه مقام از جمله اعمال بود و حال از جمله افضال و مقام از جمله مکاسب و حال از جمله مواهب. پس صاحب مقام به مجاهدت خود قایم بود و صاحب حال

از خود فانی بود و قیام وی به حالی بود که حق تعالی اندر وی آفریند.» (هجویری، ۱۳۹۰: ۲۷۴)

در رساله قشیریه آمده است: «حال نزدیک قوم معنایی است که بر دل درآید بی آنکه ایشان را اندر وی اثری باشد و کسبی و آن از شادی بود یا از اندوهی یا بسطی یا قبضی یا شوقی یا هیبتی یا جنبشی، احوال عطا بود و مقام کسب و احوال از عین جود بود و مقامات از بذل مجهود و صاحب مقام اندر مقام خویش متمکن بود و صاحب حال برتر می‌شود.» (قشیری، ۱۳۶۷: ۹۲)

در فرهنگ اصطلاحات عرفانی ذیل مدخل «حال» چنین آمده است: «در نزد عارفان هر چه به محض موهبت بر دل پاک سالک راه طریقت از جانب حق وارد شود بی تعدد سالک و باز به ظهور صفات نفس زائل می‌گردد، آن را حال می‌نامند و چون دائمی شد و ملکه سالک گشت مقام می‌خوانند.» (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۰۷)

جرجانی در اثر مشهور خود، *التعریفات* به تمایز مشابهی قایل است و تاکید می‌کند که مقام، اکتسابی و حال موهبی است: «حال در زبان اهل حق، موهبتی است که بدون جهد و طلب بر قلب انسان وارد می‌شود، مثل حزن، قبض، بسط، هیبت و ... حال با ظهور صفات نفس از میان می‌رود. حال، هنگامی که ادامه یابد و ملکه شود مقام نامیده می‌شود... احوال مواهب‌اند و مقامات مکاسب نام دارند. احوال از چشمه جود . مقامات با جهد فراوان به دست می‌آیند.» (جرجانی: ۱۳۲۱: ۵۶)

غالب صوفیان تمایز بین حال و مقام را پذیرفته‌اند اما تعداد اندکی از قبیل حارث محاسبی هم هستند که به دوام حال مانند مقام اعتقاد داشته‌اند.

ویژگی گذرا بودن حال بر ضرورت اصرار و تداوم کوشش‌ها دلالت دارد تا این که آدمی به مقام قرب مدام نایل گردد. تا حصول آن مقام، صوفی می‌تواند حالی داشته باشد تا او را از مرتبه معمول وجودش فراتر برد. سعدی در گلستان به زیبایی ویژگی حال را این گونه به اختصار بیان کرده است:

که ای روشن‌گهر پیر خردمند  
چرا در چاه کنعانش ندیدی  
دمی پیدا و دیگر دم نماند  
گهی بر پشت پای خود نبینیم

یکی پرسید از آن گمگشته فرزند  
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی  
بگفت احوال ما برق جهان است  
گهی بر طارم اعلی نشینیم

اگر درویش در حالی بماندی

سر دست از دو عالم برفشاندی

(سعدی، ۱۳۸۴، باب ۲، حکایت ۹)

چنان که گفته شد برخی از احوال می‌توانند تداوم یابند. هم‌چنان که برخی از صوفیان متأخر تعدادی از احوال را در زمره مقامات دانسته‌اند. مقامات را با ویژگی دوام و ثباتی که دارند در قیاس با احوال راحت‌تر می‌توان به شمارش درآورد.

درباره تعریف، ترتیب و تعداد مقامات و احوال نزد صوفیان اختلاف نظر وجود دارد. این موارد اختلاف به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- اختلاف در تعریف: از نظر عرفا مقام کسبی است و با مجاهده و ریاضت به دست می‌آید ولی حال موهبتی الهی است که از جانب پروردگار بر دل صوفی وارد شود. (سراج، ۱۳۸۲: ۹۷؛ هجویری، ۱۳۹۰: ۲۷۵؛ قشیری، ۱۳۶۷: ۹۲). بنابراین «کسب و موهبت»، معیار تشخیص حال از مقام است. با این حال تعریف و تفکیک بین حال و مقام آسان نبوده است. قشیری و کلابادی مرزی بین حال و مقام قایل نیستند.

۲- اختلاف در ترتیب: نویسندگان کتب عرفانی بنابر تجربه‌های عرفانی خویش برای مقام یا احوال ترتیب و درجاتی اتخاذ نموده‌اند و گوناگونی این تجربیات باعث شده است که ترتیب وصول احوال یا مراتب اکتساب مقامات متفاوت ذکر شود. و حتی با آنکه حال و مقام دو جلوه از یک سیر و سلوک صوفیانه است، گاه با هم امتزاج یافته و یا شاخه‌ای از یکدیگر معرفی شده‌اند. برای مثال ابومنصور اصفهانی در *نهج‌الخاص* مقام را زیرمجموعه‌ای از احوال می‌داند. (پورجوادی، ۱۳۶۹: صص ۹۴ - ۱۳۱)

۳- اختلاف در مصداق: هر کدام از عرفا برای مقام مصادیقی دز نظر گرفته‌اند. حارث محاسبی رضا را از جمله احوال می‌داند. (هجویری، ۱۳۹۰: ۲۷۵) برخلاف وی سراج رضا را آخرین پله تکامل در مقام‌های روحی می‌داند. (سراج، ۱۳۸۲: ۱۰۶). به نظر قشیری صوفیان خراسان رضا را از جمله مقامات و صوفیان عراق رضا را از جمله احوال به حساب آورده‌اند. (قشیری، ۱۳۶۷: ۲۹۵) و مستملی در *التعرف* مصادیق حال و مقام را از هم تفکیک نمی‌کند. این اختلاف نظرها درباره مصادیق حال و مقام تا قرن ششم ادامه یافته است.

۴- اختلاف در تعداد: در سال‌های اول شکل‌گیری تصوف، تعداد مقامات و احوال محدود بود. در رساله *آداب‌العبادات* شقیق بلخی تنها از چهار منزل سخن می‌رود ولی در آثار نیمه دوم قرن چهارم و بعدتر، تعداد آن‌ها افزایش می‌یابد و به حدود چهل مقام و حال

می‌رسد. کلابادی در تعرف سی مقام را ذکر می‌کند. سراج از هفت مقام و ده حال سخن می‌گوید. مستملی در شرح تعرف سی مقام را ذکر می‌کند. سلمی در درجات المعاملات چهل و چهار لفظ را شرح می‌دهد. در قرن پنجم خواجه عبدالله از صد منزل و میدان در منازل السائرین و صد میدان نام می‌برد و روزبهان بقلی در مشرب الارواح هزار و یک مقام را شرح می‌دهد.

### منشاء اصطلاح مقامات

در پاسخ به این سوال که منشا مقاماتی چون توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا و ... چیست باید گفت: اولین مأخذ این اصطلاحات، قرآن است که تلاوت و ختم آن همواره نزد زهاد و عبّاد متصوفه رایج بوده است و در مرحله اول عناوین اخلاقی و معنوی به نظر آمده‌اند و سپس با طرز تأویلی که صوفیه در آیات متضمن این الفاظ داشته‌اند به عناوین اصطلاحات عرفانی مبدل شده‌اند. (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۵۰)

آیات زیر که در کتب و تألیفات عرفا بسیار مورد استناد قرار گرفته‌اند گواه بر همین مطلب‌اند:

يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبه نصحاً (تحریم: ۸)

الذين صبروا و على ربهم يتوكلون (عنکبوت، ۵۹)

فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه (مائده، ۵۴)

انما يخشى الله من عباده العلماء (فاطر، ۲۸)

يا ايّها النفس المطمئنّة ارجعي الى ربّك راضية مرضية (فجر، ۲۷ و ۲۸)

يا ايّها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنيّ الحميد (فاطر، ۱۵)

و لمن خاف مقام ربّه جنّتان (الرحمن، ۴۶)

فمن كان يرجو لقاء ربّه فليعمل عملاً صالحاً (كهف، ۱۱۰)

پس از قرآن، منشاء مقامات را می‌توان در احادیثی که پیامبر(ص) و ائمه(ع) و خصوصاً حضرت علی(ع) بیان نموده‌اند مشاهده کرد:

قال رسول الله(ص): اربع من اعطيهنّ فقد اعطى خير الدنيا و الاخره، قلباً شاكراً و لساناً ذاكراً و نفساً على البلاء صابراً و ثقة بما تكفل الله. (پورجوادی، ۱۳۶۹: ۵۴۱) که درباره شکر، ذکر و صبر است.

سیر تطور احوال و مقامات عرفانی تا قرن ششم هجری (۱۶۳-۱۴۰) ۱۴۷

قال رسول الله: المومن ألف مألوف. (آخوندی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۵) که در خصوص انس و الفت گرفتن است.

قال علی(ع): من تألف الناس أحبّوه. (همان: ۱۴۶) که درباره انس و محبت است.  
قال علی(ع): ترک الخطیئه ایسر من طلب التوبه. (فیض کاشانی، بی تا. جزء ۷: ۹۶) که در مورد توبه است.

قال علی(ع): زهد المرء فیما یفنی علی قدر یقینه بما یبقی. (آمدی، بی تا. ج ۱: ۴۲۷) که در مورد زهد است.

محققان عرفان اسلامی نیز این مطلب را که اصطلاحات عرفانی ریشه در قرآن و سنت دارند تایید می کنند. (ر.ک: مطهری، بی تا: ۲۰۱)

### زمان پیدایش احوال و مقامات

بنا به گفته ابونصر سراج طوسی در باب «ذکری از بزرگی های علی (ع)» مردی از علی (ع) درباره معنای ایمان پرسید. حضرت فرمود: «ایمان را چهار بنیاد است: صبر، یقین، عدل، جهاد. صبر ده مرتبه دارد و نیز یقین و داد و جهاد. اگر این گفته ها درست باشد امام نخستین کسی است که درباره احوال و مقامات سخن رانده است.» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۱۷۶) در نهج البلاغه همین حدیث ذکر شده است با این تفاوت که در آن، هریک از چهار رکن به چهار قسم تقسیم شده اند: «صبر بر چهار پایه شوق، هراس، زهد و انتظار؛ یقین بر چهار پایه بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت ها، پند گرفتن از حوادث روزگار و پیمودن راه درست پیشینیان؛ عدل بر چهار پایه فکر ژرف اندیش، دانش عمیق، نیکو داوری کردن و استواری در شکیبایی؛ و جهاد بر چهار پایه امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی و دشمنی با فاسقان استوار است.» (نهج البلاغه حکمت ۱۴ ص: ۲۵۹)

روند تبیین مقام و بررسی آراء و نظرات بزرگان دین و عرفا درباره منازل سیر و

### سلوک

مقام واژه ای است قرآنی که در آیه ۱۶۴ سوره صافات آمده است. بیشتر عرفا هنگام شرح اصطلاح مقام به این آیه استناد کرده اند. اصطلاحات «منزل»، «میدان»، و «درجه» برابری برای واژه مقام هستند. سلمی، سراج و روزبهان واژه مقام را به کار برده اند. خواجه عبدالله

انصاری منزل و میدان را به کار برده و بر این اساس *منازل السائرین* و *صید میدان* را تالیف کرده است. سلمی در درجات المعاملات درجه را به معنای مقام گرفته است. مفهوم اصطلاح مقام در متون عرفانی دگرگونی فراوان یافته است. برای روشن شدن تطور معنایی آن، سیر تاریخی معنا از قدیم‌ترین منابع تا قرن ششم بررسی می‌گردد.

### دیدگاه امام صادق(ع)

اگر بخواهیم از کهن‌ترین منابع موجود در این باره ابتدا کنیم باید به تبیین آرا امام صادق(ع) در تفسیر منسوب به ایشان که در *حقایق التفسیر سلمی* نقل شده است - پردازیم. امام در تفسیر چند آیه مراحل سلوک را با نام‌های مختلفی بیان کرده‌اند؛ از جمله در تفسیر آیه ۱۶۰ سوره اعراف: «و اوحینا إلی موسی إذ استسقاء قومهُ أنِ اضرب بعصاک الحجر فانجست منه اثنتی عشره عینا» امام هر مرحله از سلوک را "چشمه" می‌نامند و بیان می‌کنند اهل معرفت هر کدام در مقام خود و به قدر خویش از این چشمه‌ها می‌نوشند.<sup>۳</sup> (سلمی، ۱۳۶۹: ۳۰) ایشان در ادامه دوازده چشمه را دوازده مرحله برای رسیدن به معرفت می‌دانند که «فمن شرب من عین منها یجد حلاوتها و یطمع فی العین التی هی ارفع منها، من عین الی عین حتی یصل الی الاصل». این دوازده چشمه عبارت است از: توحید، عبودیت، اخلاص، صدق، تواضع، رضا، طمأنینه و وقار، سخا و توکل، یقین، عقل، محبت و دوازدهم چشمه انس و خلوت و آن چشمه خود معرفت است که از آن، همه این چشمه‌ها جوشیدن گیرد. (همان جا) چنان که دیدیم امام صادق(ع) در سطور آخر، ساختار تجربه عرفانی را که صعود از چشمه‌ای به چشمه دیگر است به وضوح بیان می‌کنند و این پیش‌درآمدی از عقیده عرفا درباره مقامات و احوال را در بردارد.

امام در جای دیگر، در تفسیر آیه ۶۱ سوره فرقان: «تبارک الذی جعل فی السماء بُرُوجاً» آسمان را با وجه شبه بلندی و داشتن بروج، استعاره از دل انسان می‌دانند و بدین طریق برای دل دوازده برج قائل می‌شوند و می‌فرمایند سلاح دل به یمن این بروج برقرار می‌ماند همچنان که «ان الاثنی عشر برجا من الحمل و الثور الی الآخر العدد بها صلاح الدار الفانیه و اهلها». هر یک از این برج‌ها منزلی است که سالک در سلوک خویش باید آن‌ها را پشت سر

۳- یشر ب کل اهل مرتبه فی مقام من عین من تلک العیون قدرها.



بگذارد. این دوازده برج عبارت است از: ایمان، معرفت، عقل، یقین، اسلام، احسان، توکل، خوف، رجا، محبت، شوق، وله.

همچنین امام در تفسیر آیه ۳۵ سوره نور: «الله نور السموات و الارض» از انواری سخن به میان می‌آورند که به طور متفاوت به مومنان داده شده است آن‌ها، بعضی کمتر و بعضی بیشتر، به اقتضای حال خود از آن بهره می‌برند. و تمامی آن‌ها تنها به پیامبر اسلام (ص) داده شده است. این انوار چهل تاست که حضرت بدین ترتیب از آن‌ها نام می‌برد: حفظ قلب، خوف، رجا، حب، تفکر، یقین، تذکر، نظر، علم، حیا، حلاوت ایمان، احسان، نعمت، فضل، آلا، کرم، لطف، قلب، احاطه، هیبت، حیرت، حیات، انس، استقامت، استکانت، طمأنینه، عظمت، جلال، قدرت، قوت، الوهیت، وحدانیت، فردانیت، ابدیت، سرمدیت، دیمومیت، ازلیت، بقاء، کلیت و نور هویت الهی. (نویا، ۱۳۷۳: ۱۴۳)

به خوبی روشن است که چشمه، برج و نور در کلام امام در همان معنایی به کار رفته که بعدها (منازل و مقامات) در متون عرفانی آن معنا را پیدا کرده‌اند اما تنوع تعداد این منازل در تفسیر منسوب به امام صادق (ع) نشان می‌دهد که امام با وجود توصیف تجربه خود قصد نداشتند که نظریه منسجمی برای آن بپردازند.

#### دیدگاه شقیق بلخی (ف ۱۷۴ / ۱۹۴)

«شقیق بلخی شاید از نخستین عارفانی باشد که قبل از دارانی (ف ۲۱۵ / ۸۳۰) و ذوالنون مصری (ف ۲۴۵ / ۸۵۶) سیر معنوی را به سوی خداوند به نحوی بارز و متمایز مشخص کرده است. وی در رساله *آداب‌العبادات* مسیر و مدارج این حرکت معنوی را یکی پس از دیگری به ترتیب نشان داده و همچنین وضع معنوی روندگان را - که آن‌ها را اهل صدق می‌خواند- بیان کرده است. شاید بتوان گفت با به کار بردن واژه منزل به جای مقام در رساله *آداب‌العبادات*، شقیق بلخی در کاربرد این اصطلاح بر همه پیشی جسته است.» ( شقیق بلخی، ۱۳۶۶: ۱۰۷) شقیق در این رساله مراحل را که اهل صدق باید طی کنند منحصر در چهار منزل دانسته است. «ابوعقیل گفت: احمد به من گفت: از شقیق شنیدم که منزلی که اهل صدق در آن به عمل می‌پردازند چهار منزل است و اهل صدق خود بر سه دسته‌اند: دسته‌ی اول کسانی‌اند که در منزل زهد و خوف به سر می‌برند. از این دو منزل بیرون نمی‌روند و منزلی جز آن‌ها نمی‌شناسند. دسته دوم کسانی‌اند که در منزل شوق به بهشت

به سر می‌برند و منزلی در ورای آن نمی‌شناسند و از آن بیرون نمی‌روند؛ و دسته سوم کسانی‌اند که همه منازل را به سوی خدا یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارند، پس به آسایش و رحمت خدا می‌رسند و دل‌هایشان به پروردگارشان تعلق می‌گیرد و چون به خلوت می‌روند از لذت مناجات با او بهره‌مند می‌گردند و دل‌هایشان آکنده از امید به رحمت و لطف خدا می‌گردد و این‌چنین است که خدا بر دل‌هایشان غالب می‌شود. مایه انس و سکون و سرور شادی دل‌هایشان در دنیا کسی جز خدا نیست.

شقیق بلخی هر مرحله از سلوک را منزل می‌نامد و در جای دیگر از رساله خویش می‌گوید: انّ المنازل التي يعمل فيها اهل الصدق اربع منازل: اولها الزهد و الثانی الخوف و الثالث الشوق الى الجنّه الرابع المحبه لله هذه منازل الصدق». (همان) و نیز رک: (نویا، ۱۳۷۳: صص ۱۸۲-۱۸۴، دهباشی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۰۷)

#### دیدگاه حارث محاسبی (ف ۲۴۳)

حارث محاسبی یکی از کسانی است که به تبیین مفهوم و تعریف حال و مقام توجه کرده است. هجویری نام او را به عنوان رهبر محاسبیان که به ورع و محاسبه نفس توجهی خاص داشت ذکر کرده است و طرفه کلام او را در خصوص احوال و مقامات، آن می‌داند که برخلاف بیشتر عرفا، رضا را از جمله احوال پنداشته است که طرح این مسأله موجب اختلاف عقیده صوفیان در خراسان و عراق شده است. (هجویری، ۱۳۹۰: ۲۶۸) محاسبی در ذکر مراتب رسیدن به خدا که در کتاب القصد و رجوع الی الله (که در کتاب الوصایا آمده است) مسائلی را مطرح کرده است که با مفهوم مقامات و احوال که بعداً در اللمع و رساله قشیریه آمده متناسب است ولی نام مقام یا احوال بر آن ننهاده است. وی در اولین مرتبه از توبه یاد می‌کند. سپس به ترتیب از ورع، زهد، عقل، صدق، اخلاص، ریا، اعجاب، فرح بالعمل، شکر، صبر، رضا، معرفت، اعتبار، طهارت قلب، حکمت، حدیث نفس، حزن، محبت، مراقبه، حیا، و خوف و ... نام می‌برد. با توجه به این که هنوز در قرن سوم معنای دقیقی از حال و مقام وجود نداشته است می‌توان این گونه درجه‌بندی را مصداق‌هایی برای مقام در نظر گرفت. (محاسبی، ۱۹۸۶: ۱۰۶)

#### دیدگاه حکیم ترمذی (ف ۲۸۶)

محمدعلی حکیم ترمذی در کتاب مشهور خود *ختم‌الاولیا* به بیان منازل سلوک پرداخته است. ترمذی در فصل چهارم این کتاب تعداد این منازل را دویست و چهل و هشت هزار می‌شمارد و آن‌ها را در سه طبقه دسته‌بندی می‌کند: طبقه اول، وسط، آخر. یکصد و بیست و سه هزار و هشتاد و هفت منزل به طبقه وسط اختصاص دارد و دیگر منازل به دو طبقه دیگر. البته او مجموعه این منازل را به عالم رداء کبریا مخصوص می‌کند و اعتقاد دارد در عالم افراد عظمت حدود هزار و بیست منزل بیستر وجود دارد. ترمذی همچنین منازل را به دو دسته حسی و معنوی تقسیم می‌کند. منازل حسی در دنیا را همان احوال عرفانی می‌داند که سالک به وسیله آن‌ها می‌تواند کارهای خارق‌العاده انجام دهد و منازل حسی در آخرت را بهشت می‌داند که خود صد درجه دارد. مجموعه منازل حسی در دو جهان بیشتر از یکصد و ده منزل است که هر منزل، خود منازل دیگری را در بردارد. منازل معنوی دویست و هشتاد و چهار منزل است که پیش از امت اسلام کسی به آن‌ها دست نیافته است. تمام این منازل مخصوص عارفان مسلمان است. این منازل در چهار مقام گرد می‌آیند: علم لدنی، علم نور، علم جمع و تفرقه و کتابت الهی که از هر یک از این مقام‌ها منازل زیادی سرچشمه می‌گیرد. (دهباشی، ۱۳۸۴: ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۲).

#### دیدگاه ابو سعید خرازی (ف ۲۸۶)

ابوسعید خرازی از جمله عارفانی است که مراحل سیر و سلوک را تبیین کرده است. او در کتاب *الضیاء* خود سالکان را اهل تیهوهیه (از تاه-تیهه) و حیروریه می‌خواند و در توصیف آنان می‌گوید که در دریای نور و وحدت الهی گم گشته و در برابر ذات الهی دچار حیرت شده‌اند. خرازی هفت مرتبه برای این گروه در نظر می‌گیرد و هر مرتبه را در منزلی جای می‌دهد و برای این منازل و مراتب تقدّم و تاخّر و ترتیب و تسلسل قائل می‌شود. این منازل عبارت است از:

منزل اهل الاشارات: سالکانی در این منزل قرار دارند که مصداق آیه «و بشرّ الذین آمنوا انّ لهم قدم صدقٍ عند ربهم» (یونس/۲) به شمار می‌روند. بهره این گروه از خداوند انوار و اشارات است.

منزل اهل العلم: سالکان این منزل در پی آن‌اند که خود را در پاکی علم نگاه دارند؛ زیرا معتقدند هر چه علم در آن‌ها پاک‌تر شود رویت آن‌ها افزون‌تر می‌شود.

منزل اهل مجاهده: این گروه در جهادی روحانی به سر می‌برند. به همه چیز پشت می‌کنند. آن‌ها هرچند در پی تزکیه نفس هستند، در احوال خود دچار دگرگونی می‌شوند و در تلوین به سر می‌برند.

منزل اهل خصوصیت: این گروه از خاصان حق‌اند که با عنایت حق تعالی به قرب او دست یافته‌اند.

منزل اهل تجرید: در این منزل سالکان از تعلقات دنیوی انقطاع می‌یابند و تلخی‌ها و رنج‌های روزگار را می‌پذیرند و به زهد مطلق دست می‌یابند. آن‌ها از صدق فراتر می‌روند و از باده محبت می‌آشامند.

منزل اهل تمکین: ساکنان این منزل بر احوال خود استیلا و غلبه دارند و از ثبات روحی برخوردارند. آن‌ها با عنایت خداوند از عالم شهود به عالم غیب می‌روند و از برگزیدگان خداوند به شمار می‌روند. منزل اهل محاباه: سالکان این منزل بر دیگر سالکان و صوفیان برتری دارند. خداوند آن‌ها را جایی برده که پیوندشان با جهان گسسته است و به هیچ چیز دل نبسته‌اند. آن‌ها در قرب حضرت حق ملکوت و کبریای او را مشاهده می‌کنند. ابوسعید خرازی در دیگر کتاب خود با عنوان کتاب‌الصفات برای اهل قرب منازلی در نظر گرفته است که به ترتیب عبارت است از: وجد، دهشت و فراموشی. (همان، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۹).

#### دیدگاه ابوالحسین نوری (ف ۲۹۵)

ابوالحسین نوری از دیگر عارفانی است که مراحل سلوک را با دیدگاهی نو مطرح نموده است. او حرکت به سوی خدا را به یک سفر دریایی تشبیه می‌کند که در آن سالک باید از سه دریا بگذرد. «عارف تا از سه دریا نگذرد به عظمت پروردگارش راه نبرد؛ یکی دریای ربوبیت، دو دیگر دریای مهمنیت، سه دریای لاهوتیت. اما دریای ربوبیت چنان است که چون در آن فرو رود داند که پروردگار، خداست و خود پرورده اوست. (رب، مربوب)، پس دلش در بحر فکر غواصی کند و زبانش به یادکرد نعمت‌های خدا و چشمش در عبرت گرفتن از حال خوش و آسایش دنیا و نفسش به خدمت و جستجوی رضای خدا مشغول باشد و در این حالت سزاوار است که طاعت را دریایی انگارد و خدمت را سفینه‌ای و اندیشه در حال خوش و آسایش را بادبان و یادکرد نعمت‌های الهی را بادی بداند که می‌بردش و عبرت را سگاندار آن سفینه. باد منت بر سفینه می‌وزد و آن را به دریای مهمنیت می‌کشاند

سیر تطور احوال و مقامات عرفانی تا قرن ششم هجری (۱۶۳-۱۴۰) ۱۵۳

و در اینجا دیگر سفینه‌ای در کار نیست. شایسته است که پلی از شوق و محبت و توبه بسازد و بر آن بگذرد تا به دریای لاهوتیت برسد. چون به آن دریا رسید نه سفینه می‌ماند و نه پل، می‌سزد که خود را تسلیم سازد و در آب اندازد تا باد الفت و موج کرامت برسد و او را به ساحل برساند و در اینجا است که عظمت خدای تعالی را درمی‌یابد.» (نویا، ۱۳۷۳: صص ۲۸۹-۲۹۰)

#### دیدگاه ابوبکر واسطی (فوت بعد از ۳۰۸)

ابوبکر واسطی برای تبیین مراحل سلوک از اصطلاح مقام بهره می‌برد و تعداد آن‌ها را چهار برمی‌شمارد. او می‌گوید مقام واجدان چهارتاست: ذهول، حیرت، سکر و صحو. وی واجد را در پیمودن این مقام‌ها به کسی مانند می‌کند که اول نام دریا را می‌شنود، سپس به آن نزدیک می‌شود و بعد در آن فرود می‌رود و سرانجام امواج او را به کنار می‌اندازند؛ در این حال سالک به مقصود رسیده است. (سهروردی، ۱۳۶۴: ۱۹۳)

#### دیدگاه ابوطالب مکی (ف ۳۸۶)

ابوطالب مکی در *قوت‌القلوب* دو اصطلاح حال و مقام را تفکیک نکرده است. طی ارائه بحث شکر این آمیختگی دیده می‌شود: «و فی الشکر مقامان عن مشاهدتین اعلاهما مقام شکور و هو الذی یشکر علی المکاره و البلاء و الشدائد و اللواء و لا یكون کذلک حتی یشهد ذلک نعماً توجب علیه الشکر بصدق یقینه و حقیقه زهده و هذا مقام فی الرضا و حال من المحبه» (مکی، ۲۰۰۷: ج ۱: ۴۱۶)

هم او در تقسیم مقامات یقین به نه مقام اشاره کرده است: توبه، صبر، شکر، رجا، خوف، زهد، توکل، رضا و محبت. (همان: ۳۶۱) البته او خوف، رجا، صبر و شکر را گاه مقام می‌داند و گاهی حال: «فأشبهه مقام الصبر، مقام الخوف، و أشبهه مقام الشکر مقام الرجا... و قد اتفق اهل المعرفه علی تفضیل الخوف علی الرجا من حیث اتفقوا علی فضل العلم علی العمل فالصبر حال من مقام الخوف فقرب حال الصابر فی الفضل من مقامه و الشکر حال من مقام الرجا کذلک یقرب حال الشاکر». (همان: ۴۰۳)

لازم به ذکر است که ابوطالب مکی به رغم آشنایی با اختلاف نظر عرفا در باب تعریف دو اصطلاح حال و مقام-که از دوران قبل از او به ویژه از زمان حارث محاسبی مطرح شده بود- از تعریف دقیق این دو اصطلاح امتناع ورزیده است.

### دیدگاه ابونصر سراج (ف ۳۷۸)

بیان دیدگاه‌های مختلف درباره تعداد و ترتیب مقامات عرفانی حاکی از اختلاف نظر عارفان و صوفیان در تقسیم‌بندی است؛ اما شاید یکی از مناسب‌ترین و دقیق‌ترین منابع عرفانی برای تبیین تعداد و ترتیب مقامات سلوک، تقسیم‌بندی ابونصر سراج در کتاب *اللمع* باشد؛ اگرچه ابونصر سراج در توضیحاتی که درباره هرکدام از مقامات و حالات می‌آورد چندان تقیدی بر مرزبندی بین دو اصطلاح مزبور ندارد و گاه از مقام هم به حال تعبیر می‌کند. از آن جمله در بیان مقام زهد می‌گوید: «زهد پایه احوال پسندیده و منازل نیکوست و آن نخستین گام خداجویان و از غیر خداپریدگان است.» (سراج: ۱۳۸۲: ۴۶) اما این کتاب ویژگی‌هایی دارد که به عنوان یکی از نخستین آثار تعلیمی متصوفه اهمیت و ارزش زیادی در میان منابع و متون عرفانی یافته است و دیگر متون عرفانی که از قرن چهارم به بعد نگاشته شده‌اند تحت تاثیر این کتاب قرار داشته‌اند. از این رو صاحبان متون بیشتر تقسیم‌بندی سراج را درباره مقام‌ها و احوال عرفانی پذیرفته‌اند. این هفت مقام - که سراج از آن‌ها نام می‌برد و نزد صوفیه نیز این مشهورتر است - عبارت است از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا.

### دیدگاه ابوبکر محمد کلابادی (ف ۳۸۵)

ابوبکر کلابادی در کتاب *تعرف* هرکدام از مقامات سلوک را با نقل‌قولی از مشایخ صوفیه چون جنید بغدادی، سهل عبدالله، ابومحمد رویم، ذوالنون و... تعریف و بیان می‌کند. اگرچه او می‌گوید: «اکنون همی‌خبر خواهیم دادن از بعضی مقامات این طایفه.» (کلابادی، ۱۳۷۱: ۳۷۶) اما در این تقسیم‌بندی حالات و مقامات در کنار هم مطرح می‌شوند و کلابادی حتی در تعاریف نیز واژه (حال) را به کار می‌برد مثلاً در تعریف غلبه می‌گوید: «غلبه حالی است که اندر بنده پدید آید که نتواند اندر آن حال اسباب دیدن یا ادب نگاه داشتن، و این مغلوب او را از وی بسته باشد تا تمییز نتواند کردن میان هرچه او را پیش آید» (همان: ۴۱۱). آن‌چه کلابادی تحت عنوان مقامات از آن‌ها نام می‌برد عبارت است از: توبه، زهد، صبر، فقر، تواضع، خوف، تقوی، اخلاص، شکر، توکل، رضا، یقین، ذکر، انس، قرب، اتصال، محبت، تجرید و تفرید، وجد، غلبه، سکر، غیبت و شهود، جمع و تفریق، تجلی و استتار، فنا و بقا. (همان: صص ۳۷۷-۴۴۳)

### دیدگاه ابوسعید واعظ خرگوشی (ف ۴۰۷)

ترتیب مقامات در تهذیب الاسرار ابوسعید واعظ بدین گونه است: انتباه، حیا، توبه، خوف، رجا، اجتهاد، مخالفه الهوی، صبر، رضا، شکر، قناعت، سخا، انابت، احتراس، توکل، تفویض، فراغ، نظر، خشوع، تفکر، تملق، تشوق، انابه، نصیحت. (نیشابوری، ۲۰۰۶: ۸۱) این عناوین نشان می‌دهد مصادیق حال و مقام نزد ابوسعید واعظ به مانند عرفای دیگر با هم آمیخته است. او در باب «فی ذکر مقامات» ذیل نام بردن این مقامات نظر عرفای دیگر مانند سهل تستری، محاسبی، جنید، خراز، شبلی و ... را درباره‌ی تعداد و ترتیب مقامات بیان می‌کند و با خواندن تنها چند صفحه از کتابش می‌توان نظر سایر عرفا را درباره‌ی مقامات، تعداد و ترتیبشان دانست. (همان: صص ۸۱-۸۳)

### ابوعبدالرحمن سلمی (ف ۴۱۲)

درجات/المعاملات سلمی، همچنان که از نام آن پیداست، کتابی است در بیان درجات و مقامات سالکان. اگرچه سلمی عنوان کتاب را درجات نام‌گذاری کرده است اما در چند جا از مقام و حال نام می‌برد و در حقیقت این رساله در خصوص مقامات و احوال صوفیان است. او در همان ابتدای رساله‌ی خویش توبه را حال می‌داند و می‌گوید: «و التوبه الرجوع من کلّ حالٍ مذمومٍ الی کلّ حالٍ محمودٍ» (سلمی، ۱۳۶۹: ۴۷۷) او در جایی دیگر توکل توکل را نیز مصداقی از حال می‌داند: «و التوکل استواء الخال عند الوجود و العدم.» (همان: ۴۸۱) اما با وجود این‌ها هدف سلمی تعیین مصداق برای حال و مقام نیست و او پس از بیان توبه به تعریف از انتباه، انابت، تقوی، خوف و رجا، زهد، اخلاص، وفا، فقر، جود و سخا، تفکر، حیا، عنایت، رضا، تصوف، خُلق و ... می‌پردازد.

### دیدگاه اسماعیل بن مستملی بخاری (ف ۴۳۴)

در شرح تعرف، که ترجمه/التعرف کلابادی است، تعریف دواصطلاح حال و مقام و تعداد و مراتب آن‌ها روشن نیست. مستملی قایل به سی مرتبه در سیر و سلوک است که آن را از توبه آغاز می‌کند و به فنا و بقا ختم می‌کند. این کتاب شباهت‌هایی با اللمع دارد مثلاً مستملی سکر(ص ۱۴۸۷)، صحو(ص ۱۴۹۶)، خوف و رجا(ص ۱۸۱۰) را حال می‌داند و زهد(ص ۱۷۴۴) از نظر وی مقام است که در اللمع نیز به همین صورت است.

در این کتاب حال زیرمجموعه‌ای از مقام شمرده شده است: «هر مقامی را آغازی است و نهایی و میان ایشان احوالی است متفاوت.» (مستملی، ۱۳۷۳: ج ۳: ۱۱۴۶) همچنین مستملی درباره ترتیب مقامات سکوت اختیار کرده و تنها زهد را مقام اول دانسته است. (همان: ج ۴: ۱۷۴۳)

#### دیدگاه ابوالقاسم قشیری (فوت ۴۶۵)

دیدگاه قشیری در رساله قشیریه همانند دیدگاه کلابادی است. در اینجا نیز اگرچه قشیری قصد دارد در هر بابی به شرح یک مقام بپردازد اما حالات نیز در این تقسیم‌بندی راه می‌یابند. این باب‌ها عبارت است از: توبه، مجاهده، خلوت و عزلت، تقوی، ورع، زهد، خاموشی، خوف، رجا، حزن، گرسنگی و بگذاشتن شهوت، خشوع و تواضع، مخالفت نفس و ذکر عیب‌های او، حسد، غسبت، قناعت، توکل، شکر، یقین، صبر، مراقبت، رضا، عبودیت، ارادت، استقامت، اخلاص، صدق، حیا، حریت، ذکر، فتوت، فراست، خلق، جود و سخا، غیرت، ولایت، دعا، فقر. (قشیری، ۱۳۶۷: صص ۱۳۵-۴۶۶)

#### دیدگاه ابوالحسن هجویری (فوت بعد از ۴۶۹)

هجویری در کشف‌المحجوب در تعریف مقام می‌نویسد: «بدان که مقام به رفع میم اقامت بود و به نصب میم محل اقامت بنده باشد اندر راه حق، و حق گزاردن و رعایت کردن وی مر آن مقام را تا کمال آن را ادراک کند چندان که صورت بندد بر آدمی و روا نباشد که از مقام خود اندر گذرد بی از آن که حق آن بگزارد. چنان که ابتدای مقامات توبه باشد، آنگاه انابت، آنگاه زهد، آنگاه توکل و مانند این. و روا نباشد که بی توبه دعوی انابت کند و بی انابت دعوی زهد و بی زهد دعوی توکل کند.» (هجویری، ۱۳۹۰: ۲۷۴) هجویری درباره مقامات در صفحات گوناگون صحبت می‌کند و تقسیم‌بندی خاصی برای آن در نظر نمی‌گیرد اما مقاماتی که در صفحات گوناگون کتاب خود از آن‌ها نام می‌برد عبارت است از: مقام تمکین و استقامت، مقام جمع و تفرقه، مقام ارادت، مقام خلّت، مقام رجا، مقام سکر و صحو اولیا، مقام شفقت، مقام صبر، مقام قرب، مقام کشف-که درنقل قول از ابوبکر واسطی از آن نام می‌برد-، مقام مشاهدت و مقام فنا و بقا

#### دیدگاه خواجه عبدالله انصاری (ف ۴۸۱)



خواجه عبدالله یکی از مشایخی است که به طور مفصل و منظم به دسته‌بندی مراتب سلوک پرداخته است. او نام کتاب خود را *منازل السائرین* نهاده که با سیر و سفر متناسب است. در این کتاب به معرفی و شرح مراحل می‌پردازد که سالک باید سلوک خود را با آن آغاز کند و به انتها برساند. وی ابتدا سلوک را به ده بخش کلی تقسیم می‌کند و این ده بخش را اساس و پایه ده منزل می‌داند. منازل صدگانه‌ای که خواجه دسته‌بندی کرده بدین ترتیب است:

بدایات: یقظه، توبه، محاسبه، انابت، تفکر، تذکر، اعتصام، فرار، ریاضت، سماع. (انصاری، ۱۳۶۱: ۲۵)

ابواب: حزن، خوف، اشفاق (ترس دایم)، خشوع، اخبات (نرم‌خویی)، زهد، ورع، تبتل، رجا، رغبت.

معاملات: رعایت، مراقبت، حرمت، اخلاص، تهذیب، اسفقامت، توکل، تفویض، ثقه، تسلیم.

اخلاق: صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت، انبساط.

اصول: قصد، عزم، اراده، ادب، یقین، انس، ذکر، فقر، غنا، مقام مراد.

وادی‌ها: احسان، علم، حکمت، بصیرت، فراست، تعظیم، الهام، سکینه، طمأنینه، همت.

احوال: محبت، غیرت، شوق، قلق (تپش)، عطش، وجد، دهشت، هیمن (آشفتگی)، برق، ذوق.

ولایات: لحظ (چشم برافتادن)، وقت، صفا، سرور، سرّ، نفس، غربت، غرق، غیبت (ناپیدایی)، تمکن.

حقایق: مکاشفه، مشاهده، معاینه، حیات، قبض (در دست حق نگاه داشته شدن)، بسط، سکر (به خود آمدن)، اتصال، انفصال.

نهایات: معرفت، فنا، بقاء، تحقیق، تلبیس (تبدیل جامه)، وجود (دریافت)، تجرید، تفرید،

جمع، توحید. (برای آگاهی بیشتر رک: *منازل السائرین*، ترجمه روان فرهادی)

در میان آثار خواجه عبدالله، کتاب دیگری با عنوان *صد میدان* وجود دارد که موضوع آن کاملاً با *منازل السائرین* مشابهت دارد؛ عنوان این کتاب نیز سفر و حرکت (منزل به منزل) را به ذهن متبادر می‌کند. در این کتاب هم مراتب و درجات سیر و سلوک معرفی شده است. منظور خواجه از میدان درجاتی است که «روندگان به سوی حق درجه درجه می‌گذرانند و

به قبول و قرب حق تعالی مشرف می‌شوند یا خود منزل به منزل قطع می‌کنند تا به منزل آخرین که آن منزل ایشان را مقام قرب است نایل آیند» (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۶)

### دیدگاه امام محمد غزالی

محمد غزالی در مورد ترتیب و درجات حال و مقام سکوت اختیار کرده است ولی چون در جلد دوم *کیمیای سعادت* «اول قدم مریدان و بدایت سالکان» را توبه می‌داند (غزالی، ۱۳۶۸: ج ۲: ۳۱۷) پس قاعدتا باید اول درجه سیر و سلوک از نظر وی توبه باشد. او پس از توبه از صبر، شکر، خوف و رجا، فقر و زهد سخن می‌گوید. او در این کتاب به احوال و مقامات اشاره می‌کند (همان: ۳۰۷) اما تعریف و مصداقی از آن‌ها ندارد. غزالی یک جا نیز سخن از مقامات دین می‌کند و آن‌ها را در زهد، محبت، توکل، خوف، رجا، رضا و شوق منحصر می‌داند. (همان: ۴۸۰) و در جای دیگر می‌گوید: بدان که رضا به قضای حق تعالی بلندتر مقامات است و هیچ مقام ورای آن نیست. (همان: ۶۰۶)

### دیدگاه قطب‌الدین مظفر عبادی (ف ۵۴۷)

در "*التصفيه فی الاحوال المتصوفه*" تعریفی از مقام ارائه نشده است اما در رکن دوم کتاب که مربوط به اعمال مبتدیان و متوسطان و منتهیان است درجات متعدد را به این ترتیب ذکر می‌کند:

اعمال مبتدیان: ارادت، توبه، ریاضت، زهد، خوف، رجا، صبر، ذکر، استغفار، حرمت، خدمت

اعمال متوسطان: شکر، رضا، تقوا، اخلاص، حفظ حواس، خلوت

اعمال منتهیان: توکل، تسلیم، صدق، یقین، حفظ خاطر، تجرید، استقامت

نویسنده در پایان این بخش ذکر می‌کند: مقامات و درجات را ... در این رکن نوشتیم. (عبادی، ۱۳۴۷: ۱۳۵) معلوم می‌شود که مفاهیم، مصادیق و مراتب حال و مقام در نظر او چندان روشن نبوده است.

### دیدگاه روزبهان بقلی (ف ۶۰۶)

یکی دیگر از عرفا که به طرح مقامات توجه کرده روزبهان بقلی است. در "*مشارب الارواح*" یا *هزار مقام*، روزبهان نیز در تفکیک حال و مقام به اکتساب و اعطا توجه کرده

است: «مقام از جمله اعمال بود و حال از جمله افضال و مقام از جمله مکاسب و حال از جمله مواهب» (روزبهان، ۱۳۸۲: ۴۰۰) روزبهان مقام را چنین گفته است: «مقام آن بود که بنده را متهباً شود مثل صبر و شکر. چون در آن تمام شود او را صاحب مقام گویند و رای مقام مقام است «و ما منا آلا له مقام معلوم» (صافات/ ۱۶۴) تمام اتصاف به خلق حق در عین تلوین مقام است.» (روزبهان، ۱۳۸۲: ۴۰۰) روزبهان مقام را مقدمه برای کسب خصوصیات صبر و شکر دانسته است و با این عقیده، شکر از نظر او برخلاف نظر اکثر عرفا، مقام محسوب می‌شود.

روزبهان در تعریف حال و مقام دو اصطلاح مکان و وقت را مطرح می‌کند. تعریف وی از مکان متناسب با مقام است با این تفاوت که وی مکان را از مقام بالاتر می‌داند: «مکان اهل کمال را بود که مسلمانان بر احوال به نعت تمکین. مکان از مقام عالی‌تر است زیرا که توطن حال است در قلب. و تربیت قلب در نور غیب بی تغیر صاحب مقام تغیر نگیرد. اصل مکان شهود حق است در سر قلب به نعت تجلی در همه اوقات.» (همان: ۴۰۰)

#### دیدگاه شیخ اشراق (ف ۶۳۲)

در بین آثار شیخ اشراق "کلمه/التصوف" رساله‌ای است که - چنان که از نام و آغاز این رساله پیداست- در شرح مقامات صوفیان و برخی از مسائل برهانی نوشته شده است. اگرچه این رساله به عربی نوشته شده و منابع تحقیق و پژوهش تحقیق ما متون عرفانی فارسی است؛ اما جهت حفظ سیر تاریخی آشنایی با مقامات و بیان دیدگاه‌های گوناگون درباره آن، با نگاه اجمالی نظر شیخ اشراق نیز بیان می‌شود. سهروردی در این رساله در فصلی با عنوان در شرح برخی از اصطلاحات صوفیه پس از تعریف مقام و حال، به تعریف خاطر می‌پردازد و می‌گوید: «هو ما یرد علی النفس من السوانح الداعیه الی امر ما -کان متعلقا بالجنبه العالیه او السافله.» (سهروردی، ۲۵۳۶: ۱۲۲) پس از آن او خاطر را به خاطر الشیطان، خاطر النفس، خاطر الملک، خاطر الروح و خاطر الحق تقسیم می‌کند و به تعریف کوتاهی از هر کدام می‌پردازد اما آنچه که قابل ذکر است این است که شیخ پس از تعریف خاطر الروح می‌گوید: «فاذا عبر هذا المقام فهو خاطر الحق» و این نشان می‌دهد که او "خاطر" را مقام به حساب می‌آورد. سپس مقامات و حالات را -بدون تفکیک آن‌ها از یکدیگر- بیان می‌کند و به تعریف هر کدام می‌پردازد که این مقام و حال‌ها عبارت است از: توبه، اراده، رجا، خوف، زهد، صبر،

شکر، توکل، رضا، معرفت، شوق، تواجد، بسط، قبض، لوائح، سکینه، جمع، تفرقه، غسبت، سکر، صحو، انس، توحید، مکاشفه، مشاهده، وقت، فنا، محو. (همان: صص ۱۲۲-۱۲۷)

### بحث و نتیجه

به جهت اهمیت بحث مقام و حال بسیاری از عرفا بدان پرداخته‌اند؛ گروهی تنها در سخنان خود از عناوین و اصطلاحات آن نام برده و تعریف مختصری از آن ارائه داده‌اند و گروهی دیگر به طور پراکنده و گروهی نیز به طور مفصل به تبویب‌بندی آن همت گماشته‌اند. با بررسی آراء و نظرات و تالیفات آنان، نتایج زیر به دست می‌آید:

(۱) به رغم تعاریف متعددی که عرفا از حال و مقام ارائه داده‌اند می‌توان تعریفی را که اکثریت آنان، آن را به کار برده‌اند پذیرفت: مقام از جمله مکاسب، در اختیار اعمال و پایدار است و حال از جمله مواهب، خارج از اختیار و زودگذر است.

(۲) ریشه اصطلاحات حال و مقام را باید از آیات قرآنی و احادیث دانست.

(۳) مقامات در متون عرفانی فارسی تقسیمات گوناگون و نام‌های مختلفی دارد: چشمه، نور و برج (براساس سخنان امام صادق (ع))، بحر و دریا (به نظر ابوالحسین نوری)، عقبه (به نظر حکیم ترمذی)، منزل (در سخنان شقیق بلخی)، میدان و منزل (به نظر خواجه عبدالله انصاری)، قصر و مانع، حجاب (به عقیده جنید) و مقام به عقیده روزبهان بقلی و بسیاری از عرفای دیگر.

(۴) در کنار این تنوع نام‌گذاری، تنوع و تعدد آرا درباره تعداد مراحل سیر و سلوک به صورت گسترده‌تری به چشم می‌خورد. فاصله میان دیدگاه‌های مختلف باعث شده که عرفا و نویسندگان در مراحل سلوک دیدگاه‌های متفاوت داشته باشند. ابوالحسین نوری معتقد به گذر از سه دریا برای رسیدن به عظمت پروردگار است؛ شقیق بلخی تعداد منازل را در چهار مقام منحصر می‌داند؛ عطار در مصیبت نامه از پنج وادی حس و خیال و عقل و دل و جان نام می‌برد؛ در بین عرفا نخستین کسی که مراحل سلوک را هفتگانه دانسته حکیم ترمذی بوده است (در رساله منازل القاصدین) و پس از او از بین تقسیمات هفتگانه سلوک تقسیم بندی ابونصر سراج در اللمع و تقسیم بندی عطار در منطق الطیر از اهمیت زیادی برخوردار است؛ خواجه عبدالله انصاری در سه اثر خود - صد میدان، رساله علل المقامات و منازل

سیر تطور احوال و مقامات عرفانی تا قرن ششم هجری (۱۶۳-۱۴۰) ۱۶۱

السائین- از صد مقام سخن گفته است؛ روزبهان بقلی در مشرب الارواح از هزار مقام سخن گفته و همچنین روزبهان از قول جنید از هزار قصر و هزار مانع و همچنین از قول ذوالنون از هزار علم نام برده است؛ برای تقسیم‌بندی مقامات پایانی نیست. این منازل می‌تواند ده‌ها هزار گانه باشد چنان که حکیم ترمذی در کتاب خود ختم الاولیا تعداد این منازل را دویست و چهل و هشت هزار منزل می‌شمارد.

۵) با ملاحظه مصادیق مقامات نزد عرفا آشکار می‌گردد که گاهی برخی از عرفا مقاماتی را ذکر کرده‌اند که عرفای دیگر آن را در بحث حال تعریف کرده‌اند؛ یا گروهی مقاماتی را متذکر شده‌اند که بر مفهوم حال منطبق است.

۶) تقدم و تاخر مقامات فی نفسه اهمیت چندانی ندارد اما در سیر و سلوک صوفی برای رسیدن به درجات و مقامات اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و سالک با توجه به عقیده خویش همواره در پی رسیدن به بالاترین مقامات است.

۷) اساسی‌ترین و مهم‌ترین تحول در بحث احوال و مقامات عرفانی تا پایان قرن ششم توسط ابونصر سراج در قرن چهارم و خواجه عبدالله انصاری در قرن پنجم انجام یافته و هر یک در زمان خود به آن توسعه و تکامل قابل توجهی بخشیده‌اند. بنابراین قرن‌های چهارم و پنجم از نقاط عطف بحث احوال و مقامات عرفانی به حساب می‌آید.

## کتابنامه

### قرآن کریم

نهج البلاغه، صبری ابراهیم سید. قطر: دارالثقافه.

آخوندی، محمدباقر. ۱۳۷۴. مجمع الاحادیث. ج ۱. قم: مولف

آمدی، عبدالواحد. بی تا. غرر الحکم و درر الکلم. ترجمه محمدعلی انصاری. قم: دارالکتاب.

انصاری، خواجه عبدالله. ۱۳۷۳. مجموعه رسائل فارسی. تصحیح محمد سرور مولایی.

چاپ اول، تهران: توس

\_\_\_\_\_ . ۱۳۶۱. منازل السائرین. ترجمه عبدالغفور روان فرهادی. تهران:

مولی.

بقلی شیرازی، شیخ روزبهان. ۱۳۸۲. شرح شطحیات. تصحیح هنری کرین. تهران: کتابخانه

طهوری.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۸۹. مشرب الارواح. ترجمه و شرح قاسم میرآخوری.

تهران: آزادمهر.

پورجوادی، نصرالله. ۱۳۶۹. مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی. جلد اول. تهران: مرکز

نشر دانشگاهی

جرجانی، علی بن محمد. ۲۰۰۵. التعریفات. بی جا: قاهره

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۵. جستجو در تصوف ایران. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.

دهباشی، مهدی و علی اصغر میرباقری فرد. ۱۳۸۴. تاریخ تصوف. جلد اول. تهران: سمت.

سجادی، سید جعفر. ۱۳۷۵. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ سوم. تهران:

طهوری.

سراج طوسی، ابونصر عبدالله بن علی. ۱۳۸۲. اللمع فی التصوف الاسلامی. تصحیح و

تحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی حجتی. تهران: اساطیر.

سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۸۴. گلستان. تصحیح و توضیح علامحسین یوسفی. چاپ

هفتم. تهران: خوارزمی.

\_\_\_\_\_ سیر تطور احوال و مقامات عرفانی تا قرن ششم هجری (۱۶۳-۱۴۰) ۱۶۳

سلمی، ابوعبدالرحمن. ۱۳۶۹. درجات المعاملات. تصحیح احمد طاهری عراقی. (مجموعه آثار سلمی. ج ۱)، تهران: نشر دانشگاهی.

سهروردی. شهاب‌الدین یحیی بن حبش. ۱۳۶۴. عوارف المعارف. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: علمی - فرهنگی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۵۵. مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق. با مقدمه هانری کربن.

تصحیح حسین نصر. تهران: انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران \_\_\_\_\_ . ۲۵۳۶. سه رساله از شیخ اشراق. تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی.

تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.

شبستری، محمود. ۱۳۸۲. گلشن راز. به اهتمام کاظم دزفولیان. تهران: طلایه. شقیق بلخی، ابوعبدالله. ۱۳۶۶. "رساله آداب العبادات". تصحیح پل نوین. ترجمه نصرالله پورجوادی. مجله معارف. دوره چهارم. شماره ۱، صص ۱۰۶ تا ۱۲۰.

عبادی، قطب‌الدین ابومظفر منصور بن اردشیر. ۱۳۴۷. التصفیه فی الاحوال المتصوفه. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

غزالی طوسی، ابوحامد محمد. ۱۳۶۸. کیمیای سعادت. چاپ چهارم. تهران: علمی-فرهنگی.

فیض کاشانی، محسن. بی تا. محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. جز ۷. بی جا: دفتر انتشارات اسلامی.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن. ۱۳۶۷. ترجمه رساله قشیری. با تصحیحات بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ سوم. تهران: علمی - فرهنگی.

کلابادی، ابوبکر محمد. ۱۳۷۱. التعرف لمذهب التصوف. به کوشش محمدجواد شریعت. تهران: اساطیر

محاسنی، ابوعبدالله حارث بن اسد. ۱۹۸۶. الوصایا. تصحیح عبدالقادر احمد عطا. الطبعة الاولى. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد. ۱۳۷۳. شرح التعرف لمذهب التصوف. مقدمه، تصحیح و تحشیه اسماعیل روشن. چاپ دوم. تهران: اساطیر

مطهری، مرتضی. بی تا. آشنایی با علوم اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- مکی، ابوطالب محمد بن ابی الحسن. ۲۰۰۷. **قوت القلوب فی معامله المحجوب**. به کوشش سعید نسیب مکارم. بیروت: دار صادر چاپ سوم. جلد اول. نوپا، پل. ۱۳۷۳. **تفسیر قرآنی و زبان عرفانی**. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- النیشابوری الخرگوشی، ابوسعید عبدالملک بن محمد. ۲۰۰۶. **تهذیب الاسرار فی اصول التصوف**. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه
- هجویری، علی بن عثمان. ۱۳۹۰. **کشف المحجوب**. به کوشش محمود عابدی. چاپ هفتم. تهران: سروش.